

حدیث امان

غلامحسین زینلی

چکیده

رسول خدا ﷺ در حدیثی که نزد محدثان شیعه و سنی، به «حدیث امان» شهرت یافته، اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه نموده و آثار وجودی اهل بیت را برای امت، همانند آثار وجودی ستارگان برای ساکنان زمین دانسته است. در این مقاله، با بررسی نقل‌های این روایت، به اعتبار آن در میان شیعه و اهل سنت و نیز دلالتش پرداخته شده و تلاش شده تا از این روایت، دلیلی بر وجود مبارک امام دوازدهم (عج) و نیز علم و عصمت امامان اقامه گردد.

کلید واژه‌ها: حدیث امان؛ اهل بیت؛ امام زمان؛ اهل سنت و اهل بیت؛ عصمت امام - علم امام.

یکی از احادیث امامت، تمسک به اهل بیت ﷺ را مایه نجات امت می‌شمارد و سعادت امت را تنها در پرتو تمسک به آنان می‌داند، و آنان را مایه امان یافتن امت از اختلاف و گمراهی و هلاکت معرفی می‌کند، که به «حدیث امان» معروف است.

۱. لفظ حدیث

حدیث یاد شده را حافظان و محدثان فریقین، از طریق شماری از صحابه، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند.

نخست، نمونه‌هایی از الفاظ حدیث را مرور می‌کنیم.

لفظ حدیث در منابع اهل سنت

۱. حاکم نیشابوری از طریق ابن عباس، از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

النجوم أمان الأرض من الفرق، و أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف. فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴۹، با تصریح به صحت حدیث؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۸۷ و ۲۳۵ و ۲۳۶، با تصریح به صحت حدیث؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۲؛ جامع الأحادیث، ج ۱۲ ص ۳۳۱؛ تذکرة الخواص: ص ۲۹۱).

ستارگان، مایه ایمنی ساکنان زمین اند از غرق شدن، و اهل بیت، مایه ایمنی امت من از تفرقه هستند. پس هر گاه گروهی با آنان به مخالفت برخیزند، دچار اختلاف می شوند و گروهی شیطانی خواهند شد.

۲. حاکم نیشابوری در نقل دیگری، از طریق جابر بن عبد الله، از رسول خدا ﷺ نقل می کند که

فرمود:

النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهبت، أتاها ما يوعدون، و أهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي، أتاها ما يوعدون (المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴۹، با تصریح به صحت حدیث؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۸۷ و ۲۳۵ و ۲۳۶، با تصریح به صحت حدیث؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۲؛ جامع الاحادیث: ج ۱۲ ص ۳۳۱؛ تذکرة الخواص: ص ۲۹۱).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند که هر گاه [از میان] بروند، آنچه به ساکنان آسمان وعده داده شده، به سراغ آنان خواهد آمد. من هم تا وقتی که باشم، مایه ایمنی اصحابم هستم و هر گاه بروم، آنچه به آنان وعده آن داده شده، بر آنان فرود خواهد آمد. اهل بیت من نیز مایه ایمنی امت هستند که هر گاه دوران اهل بیت به سر آید، آنچه به امت من وعده آن داده شده، فرا خواهد رسید.

این حدیث را شمار دیگری از صحابه نیز - مانند: علی ع، (ذخائر العقبی: ص ۱۷؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۲۵۳؛ ینايع المودة: ج ۱ ص ۱۹)، سلمة بن اکوع (تاریخ دمشق: ج ۴۰ ص ۲۰؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۲۴۱ و ۲۵۲؛ كشف الخفا، عجلونی: ج ۲ ص ۱۷۷ و ۴۳۵)، زید بن ثابت (فیض القدیر: ج ۳ ص ۱۵)، و ام سلمه همسر رسول خدا (المناقب، کوفی: ج ۲ ص ۱۳۲)، با اندکی تفاوت، از پیامبر خدا نقل کرده اند.

لفظ حدیث در منابع شیعی

شماری از محدثان امامیه، از طریق علی ع از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که فرمود: «النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهبت النجوم، ذهب أهل السماء، و أهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي، ذهب أهل الأرض. (کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۱۰؛ الصافی: ج ۴ ص ۳۵۴؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۴۷).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و هرگاه [از میان] بروند، روزگار اهل آسمان پایان خواهد یافت. اهل بیت من نیز مایه ایمنی اهل زمین اند، و هر گاه دوران آنان پایان یابد، روزگار اهل زمین نیز پایان خواهد یافت.

این حدیث را دانشمندان شیعه، با اندکی تفاوت، از طریق صحابه دیگری نیز نقل کرده‌اند؛ مانند: سلمة بن اکوع (الأمالی، طوسی: ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۰۹؛ المناقب، کوفی: ج ۱ ص ۷۹۰؛ مسند الصحابة، معروف به مسند الرویانی: ج ۲ ص ۱۶۷؛ کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۵)، جابر بن عبد الله انصاری، ابو موسی اشعری، عبد الله بن عباس (الأمالی، طوسی: ص ۳۷۹؛ بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۳۰۹)، و ابو سعید خدری (کفایة الأثر: ص ۲۹؛ بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۹۱).

حدیث امان از نگاه امامان اهل بیت

امامان اهل بیت نیز حدیث امان را به صورت‌های مختلفی نقل کرده‌اند. آنان، گاه حدیث را از جدشان رسول خدا نقل کرده‌اند و گاهی نیز مضمون آن، در سخنان خودشان آمده است؛ از جمله:

۱. در سخن امام علی (ع) در روز شورا آمده است:

نحن أهل بیت النبوة و معدن الحكمة و أمان أهل الأرض و نجات لمن طلب... (الكامل فی التاريخ: ج ۳ ص ۷۴).

ما خانواده پیامبر و منبع دانش و مایه امنیت اهل زمینیم، و مایه نجات هر کسی هستیم که جوایب هدایت و نجات باشد.

۲. از امام سجّاد (ع) نقل شده است که فرمود:

نحن أئمة المسلمين... و نحن أمان لأهل الارض كما أن النجوم أمان لأهل السماء... و لولا ما فی الأرض منّا لساخت بأهلها... (کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۶).

ما پیشوایان مسلمانان... و مایه امنیت اهل زمینیم، چنان‌که ستارگان، مایه امنیت اهل آسمان‌اند... و اگر کسی از ما در زمین نباشد، زمین، اهلش را نابود خواهد ساخت.

۳. جابر بن یزید جعفی می‌گوید: به امام باقر (ع) گفتم: برای چه مقصودی، به وجود پیامبر و امام نیاز است؟ فرمود: «لبقاء العالم علی صلاحه و ذلك أن الله (عزوجل) یرفع العذاب عن أهل الأرض إذا کان فیها نبیٌ أو إمام. قال الله (عزوجل): وما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم» (انفال: آیه ۳۳) و قال النبی (ص):

«النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب النجوم، أتى أهل السماء ما یکرون و إذا ذهب أهل بیتی، أتى أهل الأرض ما یکرون». یعنی بأهل بیته الأئمة... (نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۵۲ و ج ۱ ص ۵۰۱؛ علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۲۳).

وجود پیامبر و امام، برای آن است که جهان، در سامان بماند؛ زیرا خداوند (عزوجل) تا هنگامی که پیامبر یا امامی در زمین باشد، عذاب را از اهل زمین بر می‌دارد. خداوند (عزوجل) فرموده است: اما

تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند؛ و پیامبر (ص) فرموده است:

«ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان‌اند. اهل بیت من نیز مایه ایمنی اهل زمین‌اند. پس هر گاه ستارگان [از میان] بروند، برای اهل آسمان، چیزی فرا خواهد رسید که آن را نمی‌پسندند، و هر گاه اهل بیت من [از میان مردم] بروند، برای ساکنان زمین نیز چیزی روی خواهد داد که دوست ندارند» و مقصود از اهل بیت پیامبر، امامان معصوم‌اند.

۴. امام باقر علیه السلام نیز همین عبارت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:
النجوم أمانٌ لأهل السماء و أهلُ بيتي أمانٌ لأهل الأرض. فإذا ذهبَ النجومُ أتى أهلُ
السماء ما يكرهون و إذا ذهبَ أهلُ بيتي، أتى أهلُ الأرض ما يكرهون (بحار الأنوار: ج ۲۳
ص ۱۹؛ المعية، نعماني: ص ۱۵۵ باب ۱۰ ح ۱۵).

۵. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:
إن الكواكب جعلت في السماء أماناً لأهل السماء، فإذا ذهبَ نجومُ السماء، جاء أهلُ السماء ما
كانوا يوعدون. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جعلَ أهلُ بيتي أماناً لأمتي. فإذا ذهبَ أهلُ بيتي، جاءَ
أمتي ما كانوا يوعدون» (كمال الدين: ج ۱ ص ۲۰۵؛ نور الثقلين: ج ۴ ص ۵۴۱).
ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و هر گاه ستارگان آسمان بروند، برای اهل آسمان، حوادثی
[ناگوار] روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل
بیتم، مایه ایمنی ائمتّم قرار گرفته اند که هر گاه روزگار اهل بیتم پایان یابد، چیزی [ناگوار] که وعده
آمدن آن به ائمتّم داده شده، فرا خواهد رسید».

لفظ حدیث در آثار زیدی

افزون بر شیعه امامیه و اهل سنت، حدیث امان را شیعیان زیدی نیز در آثار خود آورده اند. آنان با
ذکر سند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود:

النجوم أمانٌ لأهل السماء و أهلُ بيتي أمانٌ لأهل الأرض، فإذا ذهبَ أهلُ بيتي مِن
الأرض ذهبَ أهلُ الأرض (لواعب الأنوار: ج ۱ ص ۶۵؛ مسند زید: ص ۴۶۲؛ الأحكام فی
الحلال و الحرام، یحیی بن الحسین: ج ۱ ص ۴۱).

ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند، و اهل بیتم مایه ایمنی اهل زمین اند، و هر گاه روزگار
اهل بیتم پایان یابد، عمر ساکنان زمین نیز پایان خواهد یافت.
مؤلفان زیدی، این حدیث را با تعبیر دیگری نیز نقل کرده اند (الارشاد الی سبیل الرشاد: ص ۶۵؛
الأمالی الخمیسیة، المرشد بالله: ج ۲ ص ۱۵۲ و ۱۵۵؛ مسند زید: ص ۴۶۳؛ موجز مناقب الرسول: ص
۲۱ و ص ۲۲؛ الأحكام فی الحلال و الحرام: ج ۱ ص ۴۱ و ج ۲ ص ۵۵۵).

۲. سند حدیث

حدیث امان، اسناد مختلفی دارد که رجال یکی از آنها (رجال سند حدیث دوم حاکم نیشابوری
در المستدرک علی الصحیحین) عبارت اند از: ابو القاسم حسن بن محمد سکونی، عبید بن کثیر
عامری (= عبید بن محمد محارب)، یحیی بن محمد بن عبد الله دارمی، عبد الرزاق صنعانی، سفیان
بن عیینه، محمد بن سوقة، محمد بن منکدر، جابر بن عبد الله انصاری.

افراد یاد شده، همگی از حافظان بزرگ حدیث اهل سنت اند که دانشمندان رجال، آنان را مورد
ستایش قرار داده اند (تهذیب الکمال: ج ۷ ص ۳۷۶ و ۴۵۴ و ج ۱۶ ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و ج ۱۷ ص
۲۶۵؛ موسوعة رجال کتب تسعة: ج ۱ ص ۳۳۴ و ج ۲ ص ۴۶۰ و ۴۶۶ و ج ۳ ص ۳۷۷ و ۴۶۸ و ج ۴

ص ۳۳۱). تنها دربارهٔ عبید بن کثیر عامری، اختلاف اندکی وجود دارد و ابن عدی ادعا کرده که او دارای حدیث منکر است (الكامل فی الصغاء: ج ۵ ص ۳۵۱) و دیگران یا دربارهٔ او سکوت کرده‌اند و یا سخن ابن عدی را تکرار کرده‌اند. ابن عدی نیز به طرح یک ادعا بسنده نموده و نمونه‌ای از احادیث منکر وی را ذکر نکرده است. این در حالی است که در مقابل، حاکم نیشابوری و ابن حجر مکی، با تصریح به صحت سند حدیث، وی را تأیید کرده‌اند و نسایی نیز در السنن خود، از او حدیث نقل کرده است (تهذیب الکمال: ج ۱۲ ص ۳۱۶).

بنا بر این، حدیث از نظر سند، بدون اشکال است و چنان که خواهیم دید، قرائن مطمئن دیگری نیز وجود دارد که مضمون این حدیث را تأیید می‌کنند. افزون بر این، اگر به فرض، از راوی یاد شده حدیث منکری هم نقل شده باشد، دلیل نمی‌شود که احادیث خوب او و از جمله این حدیث، بی‌ارزش باشد؛ چرا که این حدیث، مورد تأیید فریقین و منطبق بر احادیث صحیحی است که در آثار شیعه و سنی ذکر شده است.

بنا بر این، حدیثی که منطبق بر اندیشه‌های اصیل اسلامی است، معنا ندارد آن را به بهانهٔ این که راوی آن، احادیث منکری هم داشته، کنار بگذاریم.

۳. پیام حدیث

رسول خدا در این حدیث، به طور عام و بدون هیچ قید و شرطی، اهل بیت علیهم‌السلام را ستارگان هدایت و مایهٔ ایمنی امت از گمراهی و تفرقه و نابودی دانسته است. بنا بر این، آثار وجودی اهل بیت برای امت، همانند آثار وجودی ستارگان برای ساکنان زمین است.

لازمهٔ این معنا، آن است که همان گونه که ستارگان تا جهان باقی است، باقی‌اند تا مایهٔ امان ساکنان زمین از غرق شدن باشند، امت نیز تا باقی است، باید پیوسته فردی از اهل بیت علیهم‌السلام در میان امت وجود داشته باشد که به او تمسک جویند و از وی پیروی کنند تا از افتادن در دام گمراهی و تفرقه، حفظ شوند. این مطلب را از عبارت «... و اهل بیتی امان لأمّتی من الاختلاف...» به وضوح می‌توان برداشت کرد.

اولاً در این عبارت، آمده است که اهل بیت، مایهٔ ایمنی امت‌اند از اختلاف.

ثانیاً واژهٔ «امت»، واژه‌ای است عام و فراگیر، که همهٔ پیروان پیامبر را تا قیامت، شامل می‌شود.

ثالثاً قرائن قطعی نشان می‌دهد که امت اسلام، تا پایان عمر جهان، باقی خواهند ماند.

در نتیجه، این حدیث اشعار دارد که تا امت باقی است، فردی عالم و معصوم از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیز در میان امت باقی است تا اگر امت به او تمسک جویند و به وی اقتدا کنند، مایهٔ ایمنی آنان از هر گونه گمراهی و تفرقه باشد. پس حدیث دلالت دارد بر این که هم‌اکنون، از اهل بیت علیهم‌السلام کسی در میان امت وجود دارد تا در صورت فراهم بودن مقدمات لازم، به رسالتی که پیامبر علیهم‌السلام در این حدیث برای او برشمرده، جامعهٔ عمل پیوشاند و زمینه‌های هدایت و وحدت امت اسلامی را فراهم سازد.

ایمن ساختن اَمّت از گمراهی و تفرقه، مسئله مهمی است که جز با بهره جستن از علم و عصمت، ممکن نیست؛ چرا که اگر اقدام آنان در جهت هدایت و حفظ وحدت اَمّت، عالمانه و معصومانه نباشد، نه تنها به هدایت و اتحاد اَمّت نمی‌انجامد، بلکه به اختلاف و گمراهی منتهی خواهد شد. همچنین، اگر آنان معصوم نباشند و مرتکب گناه شوند، حداقل هنگام انجام دادن گناه، مایه امان اَمّت نخواهند بود. این در حالی است که رسول خدا بدون هیچ قید و شرطی، آنان را در همه احوال، مایه امان اَمّت دانسته است و این، نشان دهنده علم و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است. مناوی و ابن حجر مکی، به نشانه تأیید، از علامه سمهودی نقل کرده‌اند که وی در مورد اهل بیت گفته است:

يَحْتَمِلُ أَنْ الْمُرَادَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ هُنَا، عُلَمَاؤُهُمُ الَّذِينَ يُقْتَدَى بِهِمْ كَمَا يُقْتَدَى بِالْجُودِ التِّي إِذَا خَلَّتِ السَّمَاءُ مِنْهَا، جَاءَ أَهْلُ الْأَرْضِ مَا يُوْعَدُونَ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَوْتِ الْمَهْدِيِّ ... وَ يَحْتَمِلُ أَنْ الْمُرَادَ مُطْلَقَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ هُوَ الْأَظْهَرُ، لِأَنَّهُ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا لِأَجْلِ الْمُصْطَفَى عليه‌السلام جَعَلَ دَوَامَهَا بِدَوَامِهِ، ثُمَّ بِدَوَامِ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم‌السلام، لِأَنَّهُمْ يَسَاوُونَهُ فِي أَشْيَاءَ... وَ لِأَنَّهُ قَالَ فِي حَقِّهِمْ: «اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ» وَ لِأَنَّهُمْ بَضْعَةٌ مِنْهُ بِوَسْطَةِ أَنْ فَاطِمَةَ أُمِّهِمْ بَضَعَتْهُ، فَأَقِيمُوا مَقَامَهُ فِي الْأَمَانِ (فيض القدير: ج ۶ ص ۲۹۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۲ و ۱۵۳).

احتمال دارد مقصود از اهل بیت علیهم‌السلام در این جا، دانشمندان آنان باشد؛ یعنی کسانی که به آنان اقتدا می‌شود، چنان که به ستارگان اقتدا می‌شود که هر گاه آسمان از وجود آنان تهی گردد، برای ساکنان زمین، حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است، و این قضیه هنگام درگذشت مهدی علیه‌السلام خواهد بود ... اما این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از اهل بیت، مطلق اهل بیت پیامبر باشد، کما این که ظاهر امر چنین است؛ زیرا خداوند سبحان، چون دنیا را به خاطر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آفرید، دوام جهان را به دوام او و سپس به دوام اهل بیت او وابسته قرار داد؛ چرا که آنان در چند چیز، با آن حضرت مساوی‌اند... و چون پیامبر در حق آنان فرموده است: «بار خدایا! آنان از من‌اند و من از آنانم»، و نیز بدان جهت که آنان پاره تن پیامبرند؛ چون فاطمه مادر آنان، پاره تن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در نتیجه، اینان از حیث امان بودن برای اَمّت، به جای پیامبر نشسته‌اند (چنان که پیامبر در روزگار خود، مایه امان اَمّت بود، اینان پس از پیامبر، مایه امان اَمّت‌اند).

در حدیث دوم، حاکم نیشابوری و احادیث بعد، اهل بیت علیهم‌السلام از جهت مایه امان بودن برای اَمّت، به ستارگان آسمان تشبیه شده‌اند، که مفهوم آن، با حدیث قبل متفاوت است. مفهوم حدیث دوم، آن است که: همچنان که ستارگان، مایه امان اهل آسمان‌اند در اصل وجود - به گونه‌ای که هر گاه ستارگان بروند، اهل آسمان نابود خواهند شد -، اهل بیت نیز چنین‌اند؛ یعنی تا آنان هستند، اَمّت اسلامی نیز هستند و هر گاه آنان بروند و کسی از آنان در جهان باقی نماند، روزگار اَمّت اسلامی نیز پایان خواهد یافت.

پس بر اساس این حدیث، چند نکته اثبات می‌شود:

۱. بقای اَمّت، وابسته به بقای اهل بیت پیامبر ﷺ است.

۲. تا پایان عمر اَمّت اسلام - که برابر با پایان عمر جهان است - همواره یکی از اهل بیت پیامبر ﷺ، در میان مردم خواهد بود.

۳. فردی از اهل بیت که مایه بقای اَمّت و امان مردم است، بی‌تردید، باید عالم و معصوم باشد؛ زیرا رسول خدا به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، اهل بیت را مایه امان اَمّت دانسته و اگر در زندگی آنان چهل و گناه باشد، حداقل هنگام انجام دادن گناه یا عمل جاهلانه، مایه امان اَمّت نخواهند بود.

۴. قرائن بیرونی

بجز آنچه در متن این حدیث آمده، شواهد دیگری خارج از متن حدیث نیز وجود دارد که معنای مورد نظر ما (یعنی وجود همیشگی فردی عالم و معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ) را تأیید می‌کند. با هدف رعایت اختصار، به بررسی حدیث ثقلین بسنده می‌کنیم.

۱. در حدیث ثقلین آمده است:

... کتاب الله و عترتی اهل بیتی و اینهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۶ - ۳۷ و ج ۸ ص ۱۳۸؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۵۶ و ج ۱۰ ص ۶۵۸؛ جواهر العقدين: ص ۲۳۵ - ۲۳۶؛ جامع الأحادیث: ج ۲ ص ۴۴۳ و ج ۳ ص ۲۳۲ و ج ۹ ص ۱۳۱؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۱۷۲ و ۱۸۸؛ فیض القدير: ج ۳ ص ۱۴؛ سلسلة الأحادیث الصحيحة: ص ۳۶۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰؛ التفسير الكبير: ج ۲۹ ص ۱۱۲؛ المعرفة والتاريخ: ج ۱ ص ۵۳۶).

پس دو یادگار ارجمند رسول گرامی، در کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد می‌شوند. حال اگر در وقتی از اوقات، کسی از عترت وجود نداشته باشد، میان قرآن و عترت جدایی خواهد افتاد، و جدایی آن دو از هم، چیزی است که رسول خدا با جمله «اینهما لن یفترقا»، برای همیشه آن را نفی کرده است. این مطلب، حقیقتی است که شماری از دانشمندان اهل سنت نیز بدان اذعان کرده‌اند (فیض القدير: ج ۳ ص ۱۵؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰).

۲. جدایی‌ناپذیر بودن قرآن و عترت، نشان می‌دهد که اهل بیت ﷺ نه قولاً و نه عملاً، هیچ گاه با قرآن مخالفت نمی‌کنند و مرتکب گناه نمی‌شوند؛ چرا که ارتکاب هر گونه گناهی از سوی آنان، خلاف قرآن است و به جدایی کتاب خدا از آنان منتهی خواهد شد.

۳. این که رسول خدا بدون هیچ قید و شرطی، پیروی از عترت را در کنار قرآن، لازم و موجب هدایت اَمّت دانسته و فرموده: «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا أبداً»، نشان می‌دهد که در زندگی اهل بیت، هیچ گونه لغزشی وجود ندارد و آنان، معصوم‌اند؛ چرا که اگر اهل لغزش می‌بودند، پیروی مطلق از آنان درست نبود.

۴. نیز اهل بیت در این حدیث، همتای قرآن به شمار آمده‌اند و چون قرآن معصوم است، پس همتای قرآن نیز باید معصوم باشد. به همین دلیل، پیامبر ﷺ دستور داده که امت اسلامی همچنان که به قرآن تمسک می‌جویند، به اهل بیت ﷺ نیز تمسک جویند. امام زرقانی مالکی، از علامه سمهودی نقل می‌کند که گفته است:

این خبر، به ما می‌فهماند که در هر دوره‌ای تا قیام قیامت، کسی از عترت وجود دارد که از شایستگی لازم برای این که مردم به او تمسک جویند، برخوردار است، تا ترغیب یاد شده در حدیث، در باره تمسک به عترت، مصداق خارجی پیدا کند، چنان که کتاب خدا چنین است. از این رو، اینان مایه امنیت اهل زمین‌اند و وقتی اینان بروند، اهل زمین نیز خواهند رفت (شرح المواهب: ج ۷ ص ۸؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰؛ فیض القدير: ج ۳ ص ۱۵).

۵. اهل بیت کیستند؟

چنان که دیدیم، در احادیث یاد شده، از «اهل بیت» سخن به میان آمده است، بلکه اهل بیت، محور این احادیث به شمار می‌آیند. پس نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه شود، روشن شدن معنا و مصداق اهل بیت است.

پر واضح است که مقصود از اهل بیت در این جا، معنای لغوی آن که شامل همه افراد قبیله و بستگان و همسر و فرزندان شخص می‌شود، نیست؛ بلکه مقصود، اصطلاحی است که قرآن کریم آن را در آیه تطهیر، در باره اهل بیت پیامبر ﷺ به کار برده است:

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳).

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر، بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

در جای خود ثابت شده که این آیه، درباره اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شده و اصطلاح «اهل البیت» در این آیه و در احادیثی که در شأن نزول آن صادر شده‌اند، انحصاراً در باره اهل بیت پیامبر ﷺ است که عبارت‌اند از: فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام که نخستین آنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرین فردشان مهدی موعود علیه السلام است.

بنا بر این، مقصود از اهل بیت در حدیث «امان» - چنان که دانشمندان اهل سنت پنداشته‌اند -، همه بستگان رسول خدا صلی الله علیه و آله یا هر کسی از آنان که بهره‌ای از علم و دانش داشته باشد، نیست؛ بلکه مقصود، کسانی هستند که رسول خدا در نصوص خاصی که از ایشان به دست ما رسیده، چه در شأن نزول آیه تطهیر، و چه در مناسبت‌های دیگر، آنان را جزء اهل بیت خود دانسته است.

به عبارت دیگر، مقصود از اهل بیت در بحث کنونی ما، کسانی هستند که خداوند در آیه تطهیر، آنان را از هر گونه آلودگی‌ای، پاک و پاکیزه دانسته و دوستی آنان را به عنوان پاداش رسالت نبی اکرم، بر همه مسلمانان واجب فرموده است،^۱ و رسول خدا - که سخن ایشان تأیید شده با کلام

۱. «وَقُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شورا: آیه ۲۳).

خداوند است^۱ - در حدیث متواتر ثقلین، به پیروی از آنان سفارش کرده و آنان را همتای کتاب خدا به شمار آورده و در حدیث «سفینه» نیز، آنان را در میان امت اسلامی، همچون کشتی نوح در میان قوم نوح دانسته و نجات امت اسلامی را تنها در پرتو تمسک به اهل بیت و سوار شدن بر کشتی هدایت آنان، میسر دانسته است.^۲

آری، واژه «اهل بیت»، به امامان معصوم و مادرشان فاطمه زهرا^{علیها السلام} اختصاص دارد و هیچ فرد دیگری را - چه از همسران و چه بستگان پیامبر - شامل نمی‌شود. امّ سلمه، که یکی از همسران شایسته رسول خداست، می‌گوید:

أية تطهير، در خانه من نازل شده است. وقتی آیه نازل شد، من از رسول خدا خواستم که اجازه دهد به جمع اصحاب کسا (پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، علی، فاطمه، حسن و حسین^{علیهم السلام}) پیوندم و از این فیض بزرگ، بهره‌مند شوم؛ اما رسول خدا نپذیرفت و با لحنی عطوفت‌آمیز، پاسخ داد: «برحمتک الله، انت علی خیر و الی خیر و ما أرضانی عنک! ولكنها خاصة لی و لهم (تاریخ الطبری: ج ۱۰ ص ۲۹۶ - ۲۹۷؛ الدر المنثور: ج ۵ ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۴۱). رحمت خدا بر تو باد! تو همواره در راه خیر و صلاح بوده‌ای و چه قدر من از تو راضی‌ام! ولی این [منقبت]، ویژه من و ایشان است».

همچنین، ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که رسول خدا پس از نزول آیه تطهیر، به مدت نه ماه^۳ و روزی پنج مرتبه، هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به در خانه علی بن ابی طالب^{علیه السلام} می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم و رحمة الله و بركاته اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً. الصلاة، رحمکم الله! (الدر المنثور: ج ۵ ص ۱۹۹).

درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد! خداوند اراده کرده تا هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل، پاکتان سازد. [وقت نماز است، مهیا شوید]. رحمت خدا بر شما باد!

بدین سان، رسول خدا، مصداق اهل بیت را برای مسلمانان، به‌خوبی روشن نمود و همین مسئله موجب شده که جز معدود کسانی که نظرشان ارزشی ندارد، کسی در اختصاص این آیه به پنج تن، تردید نکند.

قابل ذکر است که اطلاق واژه «اهل بیت» در آیه تطهیر بر پنج تن، از باب تطبیق بر اهل بیت موجود بوده است، نه انحصار در آنها، وگرنه، گفتیم که همه امامان دوازده‌گانه، اهل بیت رسول خدا

۱. او ما ينطق عن الهوى. إن هو إلا وحي يوحى (نجم: آیه ۳ - ۴).

۲. مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۴۳؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۳۶۵؛ تاریخ بغداد: ج ۱۲ ص ۹۱؛ حلیه الأولیاء: ج ۴ ص ۳۰۶؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۴۲۴).

۳. در این باره، نقل‌های دیگری نیز وجود دارد.

محسوب می‌شوند. این مطلب، از روایاتی که در معرفی اهل بیت نقل شده، به‌خوبی استفاده می‌شود. به عنوان مثال، طبق برخی از روایات، پیامبر اکرم علیه السلام در شب ازدواج حضرت علی و فاطمه علیها السلام آیه تطهیر را تلاوت کرد و پس از ازدواج آنان، تا چهل روز، پیوسته به در خانه آنها می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم اهل البيت و رحمة الله و برکاته. الصلاة رحمکم الله! «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً». انا حرب لمن حاربتم، انا سلم لمن سالمتم.

(الدر المنثور: ج ۶ ص ۶۰۶؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۶۷).

روشن است که در آن زمان، غیر از فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام، کس دیگری از اهل بیت وجود نداشت و با این حال، رسول خدا، واژه «اهل بیت» را بر آن دو اطلاق نموده است.

افزون بر این، شیعه و سنی پذیرفته‌اند که امام مهدی علیه السلام که در آخر زمان قیام خواهد کرد و با برچیدن بساط ظلم و ستم، حکومتی جهانی بر اساس عدل و داد خواهد ساخت، از اهل بیت رسول خداست. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

المهدی منّا اهل البيت (سنن ابن ماجه: کتاب الفتن، باب ۳۴؛ مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۸۴؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۵۷؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی: ج ۲ ص ۲۲۴؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴).

مهدی، از ما اهل بیت است.

ابو سعید خدری نیز از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «المهدی منّی...» (سنن ابی داود: کتاب المهدی) از ام سلمه نیز نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمة (سنن ابن ماجه: کتاب الفتن، باب ۳۴؛ سنن ابی داود: کتاب المهدی، ج ۴۲۸۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۲۲۴).

مهدی، از عترت من، از فرزندان فاطمه است.

علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم، لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً.

(سنن ابی داود: کتاب المهدی، ج ۴۲۸۳).

اینها تنها چند نمونه از احادیثی است که رسول خدا، مهدی علیه السلام را از اهل بیت خود به شمار آورده؛ حال آن‌که مهدی علیه السلام در آن زمان وجود نداشت و تا زمان ولادت وی، حدود دویست و پنجاه سال باقی مانده بود.

۶. تصویرهای ساختگی حدیث

مخالفان اهل بیت، برای کاستن از عظمت آنان، نخست کوشیدند تا اسناد و مدارکی را که بیانگر فضایل اهل بیت است، به کلی نابود سازند. در مرتبه بعد، بر آن شدند که اگر آن فضایل نابود نشد، حداقل آنها را تحریف کنند و سرانجام، به این فکر افتادند که اگر دو راه قبل نتیجه نداد، عین

فضایلی را که برای اهل بیت نقل شده، برای دیگران نیز جعل کنند تا فضایلی که اهل بیت را از دیگران متمایز می‌ساخت، از انحصار آنان در آوردند و با شریک کردن افراد دیگر در آن فضایلی، از ارزش و اهمیت آن فضایلی بکاهند.

یکی از این اقدامات، این بود که در مقابل حدیث «امان»، احادیثی از زبان رسول خدا ساختند و فضیلتی را که در حدیث امان برای اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شده، به صحابه نیز نسبت دادند تا وانمود کنند که صحابه نیز چنین فضیلتی داشته‌اند و بلکه این فضیلت، مخصوص صحابه است و آنان، مایه امان امت‌اند!

برای نمونه، از ابو برده به نقل از پدرش آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

النجوم أمانة للسماء، فإذا ذهب النجوم، أتى السماء ما توعدون. و أنا أمانة لأصحابي، فإذا ذهب، أتى أصحابي ما يوعدون. و أصحابي أمانة لأمتي، فإذا ذهب أصحابي، أتى أمتي ما يوعدون (صحیح مسلم؛ کتاب فضائل الصحابة، باب ۵۱؛ مسند ابن حنبل؛ ج ۴ ص ۳۹۹؛ مسند ابی یعلی؛ ج ۱۳ ص ۲۶۰؛ المعجم الکبیر، طبرانی؛ ج ۲۰ ص ۳۶۱ و ج ۱۱ ص ۴۵؛ کنز العمال؛ ج ۷ ص ۳۹۸).

ستارگان، مایه امان آسمان‌اند. پس هر گاه ستارگان بروند، برای آسمان حوادثی پدید خواهد آمد که وعده آمدن آن داده شده است. من نیز مایه امان اصحابم هستم. پس هر گاه بروم، برای اصحابم حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن داده شده است و اصحابم، مایه امان امتم هستند. پس هر گاه اصحابم بروند، برای امتم حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است.

۶- ۱. معنای حدیث از نگاه دانشمندان اهل سنت

محدثان اهل سنت، این حدیث را با تفاوت اندکی، گاه با سند ضعیف و گاه با سند مقطوع، از طریق شمار دیگری از صحابه نیز نقل کرده‌اند (ر.ک. المعجم الصغیر، ج ۲ ص ۷۳؛ مجمع الزوائد؛ ج ۹ ص ۷۳۹؛ المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۵۰ و ج ۷ ص ۳۵۴ و ج ۸ ص ۲۲۶). با این حال، از میان صاحبان صحاح، تنها مسلم بن حجاج قشیری آن را نقل کرده است. به همین مناسبت، نووی، شارح صحیح مسلم، در شرح آن می‌نویسد:

معنى الحديث أن النجوم ما دامت باقية فالسمااء باقية، فإذا أنكدت النجوم و تأثرت فى القيامة، و هنت السماء فانفطرت و أنشقت و ذهب.

و قوله عليه السلام: «و أنا أمانة لأصحابي، فإذا ذهب، أتى أصحابي ما يوعدون»، أى من الفتن و الحروب و ارتداد من ارتد من الأعراب و اختلاف القلوب و نحو ذلك مما أنذر به صريحاً و قد وقع كل ذلك.

قوله ﷺ: «و أصحابی ائمة لائمتی، فإذا ذهب أصحابی، أتى ائمتی ما یوعدون»، معناه من ظهور البدع والحوادث فی الدین والفتن فیہ و طلوع قرن الشیطان و ظهور الروم و غیرهم علیهم و انتهاک المذنبه و مکة و غیر ذلك. و هذه کُلّا من معجزاته ﷺ (شرح صحیح مسلم، ج ۱۶ ص ۳۱۶ - ۳۱۷).

معنای حدیث، این است که مادام که ستارگان باقی‌اند، آسمان باقی است و هر گاه قیامت فرا رسد و ستارگان خاموش و پراکنده شوند، آسمان نیز شکافته و پراکنده می‌شود و عمر آن، پایان خواهد یافت. و در این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «من مایة ائمتی اصحابم هستم و هر گاه بروم، برای اصحابم حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن به آنان داده شده است»، منظور از حوادث، فتنه‌ها و جنگ‌هاست و از دین برگشتن برخی از اعراب و اختلاف‌ها و ناهمدلی‌ها و حوادثی از این دست، که پیامبر ﷺ صریحاً نسبت به آنها هشدار داده بود و البته همگی به وقوع پیوستند. در جمله بعدی نیز که فرمود: «اصحاب من، مایة ائمتی من هستند که هر گاه نباشند، حوادثی که وعده داده شده، برای ائمت پیش خواهد آمد»، منظور از ظهور بدعت‌ها و فتنه‌ها در دین، طلوع شاخ شیطان و ظهور روم و غیر آن، هتک حرمت مدینه و مکة، و حوادثی از این قبیل است که [پیش‌بینی] همه این حوادث، از معجزات پیامبر است.

مناوی نیز در شرح حدیث یاد شده می‌نویسد:

«النجوم ائمة السماء» ... یعنی: آنها سبب اُمن السماء فما دامت النجوم باقیة، لا تنفطر و لا تنشق و لا یموت. «فإذا ذهب النجوم» اُی تثارث «أتی السماء ما یوعدون» من الإنفطار و الطی کالسجل «و انا ائمة لأصحابی، فإذا ذهب، أتى أصحابی ما یوعدون» من الفتن و الحروب و اختلاف القلوب، و قد وقع.

«و أصحابی ائمة لائمتی فإذا ذهب أصحابی، أتى ائمتی ما یوعدون» من ظهور البدع و غلبة الأهواء و اختلاف العقائد و طلوع قرن الشیطان و ظهور الروم و انتهاک الحرمین، و کُل هذه معجزات وقعت (فیض‌التقدیر: ج ۶ ص ۲۹۶ - ۲۹۷).

«ستارگان، مایة امان آسمان‌اند»، یعنی: آنها مایة ائمتی آسمان‌اند و تا ستارگان باقی‌اند، آسمان شکافته نخواهد شد و اهل آسمان نخواهند مُرد؛ اما «هر زمان که ستارگان بروند» و نابود شوند، «آسمان، دچار حوادث موعود خواهد شد»؛ یعنی همان شکاف و پراکندگی و در هم پیچیدنی همانند طومار. «و من مایة امان اصحابم هستم که هر گاه بروم، اصحابم گرفتار حوادث موعود خواهند شد»؛ یعنی همان فتنه‌ها و جنگ‌ها و پراکندگی دل‌ها که همه این حوادث، واقع شده است. «و اصحابم مایة امان ائمت هستند که هر گاه اصحابم بروند، برای ائمت حوادث موعود رخ خواهد داد»؛ چون ظهور بدعت‌ها، غلبه هواها، اختلاف عقیده‌ها، طلوع شاخ شیطان، ظهور روم و هتک حرمت حرمین شریفین، که همه این حوادث، معجزاتی است که واقع شده است.

۶-۲. نقد توجیهات اهل سنت

پیش از نقد توجیهات دانشمندان اهل سنت در معنای حدیث، باید به این نکته توجه داشت که در بسیاری از نقل‌های حدیث امان که در آثار اهل سنت آمده است، و در همه نقل‌های آن که در آثار شیعه امامیه چه از طریق پیامبر ﷺ و چه از طریق امامان معصوم، نقل شده، و نیز در نقل‌هایی که در آثار زیدیه آمده است، اثری از نام «صحابه» دیده نمی‌شود و تنها در شماری از نقل‌های موجود در آثار اهل سنت، به جای جمله «أهل بیتی أمان لأمتی»، عبارت «أصحابی أمان لأمتی» آمده است. این امر، نشان می‌دهد که این حدیث با تعبیر «أصحابی»، از پشتوانه و استحکام لازم برخوردار نیست و گرنه، نمی‌بایست در میان محدثان اهل سنت، اختلاف بسیاری وجود می‌داشت. همچنین، بسیاری از نقل‌های حدیث که تعبیر «أصحابی» در آنها هست، به لحاظ سند نیز اشکال دارند.

حال اگر بر فرض، حدیث با تعبیر «أصحابی»، از نظر سند هم مشکل نداشته باشد، می‌خواهیم ببینیم که آیا معنای حدیث با این تعبیر، از دیدگاه کتاب و سنت و حکم عقل و تاریخ صحیح، قابل قبول است یا نه؟

در این احادیث، به دو نکته مهم اشاره شده، که نخست باید معنای این دو را به درستی روشن کنیم: یکی امان، و دیگری حوادث موعود (ما توعدون).

در نقل‌ها و تعابیر جعلی حدیث، به صراحت آمده است که ستارگان، مایه امان آسمان یا اهل آسمان‌اند و هر گاه ستارگان بروند، برای آسمان یا اهل آن، حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است. این حقیقت، کاملاً روشن است که مقصود از ستارگان در این حدیث، مجموعه‌ای از کرات آسمانی است که شب‌ها در فواصل دور و نزدیک مشاهده می‌شوند و می‌دانیم که اگر روزی این کرات بزرگ، نابود شوند، جهان هستی نیز نابود می‌شود و عمر آن به پایان خواهد رسید. حال، از تشبیه اصحاب به ستارگان آسمان، در مایه امان بودن برای امت، به وضوح استفاده می‌شود که همان سان که ستارگان همواره مایه امان آسمان و اهل آن، یا مایه امان اهل زمین از غرق شدن (برابر نقل حاکم نیشابوری) بوده و هستند، اصحاب نیز باید چنین خاصیتی داشته باشند که نبودشان باعث هلاکت امت اسلام شود؛ اما این، تنها در صورتی ممکن است که همواره فرد یا افرادی از اصحاب، در میان جامعه اسلامی وجود داشته باشند. ولی تاریخ، نشان می‌دهد که همه صحابه تا پایان قرن اول، در گذشته‌اند و از آغاز قرن دوم به بعد، هیچ یک از صحابه در میان جامعه اسلامی باقی نبوده است. پس تشبیه یاد شده در حدیث، تعبیری ساختگی است.

از آنچه درباره ستارگان گفتیم، به وضوح بر می‌آید که مقصود از «أمان» در این حدیث، نه امان از گمراهی و اختلاف و ... است - که دانشمندان اهل سنت گفته‌اند -؛ بلکه مقصود، امان از هلاکت و نابودی است، که صحابه به این معنا، هیچ گاه مایه امان امت نبوده‌اند؛ زیرا تاریخ نشان

احادیث

می‌دهد که همهٔ صحابه رفتند، ولی آب از آب تکان نخورد و هیچ تحولی در جهان هستی یا در میان امت اسلامی، از این نظر، روی نداد؛ بلکه امت اسلامی روز به روز، گسترده‌تر هم شد.

تعبیر «حوادث موعود» نیز که در حدیث آمده، کنایه از پایان جهان و فرا رسیدن قیامت، یا حوادثی است که در آستانهٔ قیامت روی خواهد داد؛ زیرا چنان که در حدیث آمده، این حوادث، پس از نابودی ستارگان و کرات آسمانی رخ خواهد داد و پس از این تحولات عظیم، زمان فرا رسیدن قیامت یا مقدمات قیامت است. تشبیه به کار رفته در حدیث نشان می‌دهد که اگر تعبیر «و أصحابی اماناً لأمّتی» صحیح باشد، صحابه مایهٔ امان امت اسلامی بوده‌اند و می‌بایست با رفتن آنان، عصر امت اسلامی پایان می‌یافت و امت نابود می‌شد؛ حال آن که چنین نشد.

از این جا، به این حقیقت پی می‌بریم که اصحاب، مایهٔ امان امت نبوده‌اند و نقل‌های حاوی این تعبیر، ساختگی‌اند و بهره‌ای از حقیقت ندارند.

از این گذشته، می‌پرسیم: اصحاب در چه زمانی مایهٔ امان امت بوده‌اند؟ در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از پیامبر؟ لابد می‌گویند: بعد از پیامبر؛ چون قابل قبول نیست که با وجود پیامبر در میان امت، اصحاب مایهٔ امان امت باشند. اما به شهادت تاریخ، اصحاب پس از پیامبر نیز، نه تنها مایهٔ امان امت نبوده‌اند، که مایهٔ امان خودشان هم نبوده‌اند؛ بلکه شماری از آنان مایهٔ ناامنی امت نیز بوده‌اند. معاویه، عمرو عاص، طلحه، زبیر، عایشه و بسیاری دیگر، از صحابه بودند؛ ولی چند جنگ بزرگ پس از رسول خدا که ده‌ها هزار انسان بی‌گناه در نتیجهٔ آنها کشته شدند، به دست آنان پا گرفت.

حال اگر امان را به معنای امنیت ظاهری بگیریم، یا چنان که دانشمندان اهل سنت گفته‌اند، امان را به معنای امنیت فکری و اعتقادی امت و جلوگیری صحابه از ظهور بدعت‌ها و فتنه‌ها و هتک حرمت حرمین شریفین و... بدانیم (شرح صحیح مسلم: ج ۱۶ ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ فیض‌التقدیر: ج ۶ ص ۲۹۶ - ۲۹۷). صحابه به این معنا هم، مایهٔ امان امت نبوده‌اند که هیچ؛ بلکه مایهٔ امان خودشان هم نبوده‌اند؛ چون همهٔ این حوادث، در زمان صحابه و حتی به دست خود آنان رخ نمود: بدترین برخوردها با اهل بیت پیامبر صورت گرفت؛ فاطمه زهرا و علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین علیهم‌السلام به شهادت رسیدند؛ در حادثهٔ حرّه، حرمت حرم پیامبر توسط سپاه یزید شکسته شد، صحابه پیامبر قتل عام شدند، ناموس آنان مورد تجاوز قرار گرفت، اموالشان غارت شد و خانه‌هایشان بر سرشان خراب شد. (المختصر فی أخبار البشر: ج ۱ ص ۱۹۲؛ مروج الذهب: ج ۳ ص ۷۹؛ تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۴۹۱؛ الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۴۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۲۲۱؛ المنتظم: ج ۵ ص ۳۴۳؛ تاریخ الخلفاء: ص ۲۳۰).

نکتهٔ دیگر این که واژهٔ «امت»، عام است و همهٔ امت پیامبر ﷺ را تا قیامت شامل می‌شود؛ ولی روزگار صحابه، حدود یک قرن بیشتر ادامه نیافته است. پس کسانی که حدود سیزده قرن است وجود خارجی ندارند، چگونه می‌توانند مایهٔ امان امت باشند؟! مایهٔ امان بودن آنان، فرع بر این است که دست کم یکی از آنان هنوز زنده باشد.

مگر این که بگوییم: صحابه مایه امان امت معاصر پیامبر ﷺ بوده‌اند. بر این اساس، مسلمانان قرن اول، امتیاز مهمی داشته‌اند که با وجود صحابه، مایه ایمنی آنان فراهم بوده؛ اما این تبعیض، پسندیده نیست. مسلمانان قرون بعد، چه گناهی مرتکب شده‌اند که باید از چنین نعمت بزرگی محروم بمانند؟! چرا باید سرنوشت و سعادت آنان به کسانی پیوند بخورد که چهارده قرن پیش می‌زیسته‌اند و معلوم بوده است که روزگار آنان، بیش از یک قرن ادامه نخواهد یافت؟! باید پذیرفت که عیب، نه از سخن پیامبر خدا ﷺ؛ بلکه از حدیثی است که به نام مبارک ایشان جعل کرده‌اند.

۳-۶. نمونه‌هایی از عقاید و رفتار صحابه

گفتیم که دانشمندان اهل سنت، جمله «و أصحابی امان لآمتی» را به این معنا دانسته‌اند که اصحاب در مسائلی مانند: ظهور بدعت‌ها و غلبه هواها و هوس‌ها و اختلاف عقاید و...، مایه امان امت‌اند. ما اجمالاً اشاره کردیم که اصحاب در هیچ یک از این زمینه‌ها، مایه امان امت نبوده‌اند که هیچ؛ بلکه مایه امان خودشان هم نبوده‌اند. صحابه از نظر فکری و اعتقادی، مانند هر جمعیت دیگری، به انواع گناهان و انحرافات آلوده بوده‌اند - هر چند بر اثر وجود پر برکت و تلاش‌های مؤثر پیامبر خدا ﷺ گناهان و آلودگی‌های آن جامعه، نسبت به جوامع دیگر، کمتر بوده است - و به طور طبیعی، کسانی که خودشان به گناهان مختلف آلوده باشند و نتوانند خود را از انحراف و آلودگی نجات دهند، هرگز نخواهند توانست مایه ایمنی دیگران از گناه و انحراف باشند. برای توضیح بیشتر، در نگاهی گذرا به زندگی شماری از صحابه، اعتقاد و عمل آنان را بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۶. نفاق

نفاق، از انحرافات مهمی است که در کمین انسان مسلمان نشسته و اهمیت آن به قدری است که خداوند در قرآن کریم، به صراحت، منافقان را در ردیف کفار و مشرکان شمرده و آنان را به عذاب دردناک الهی تهدید کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: آیه ۱۴۰).

﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...﴾ (احزاب: آیه ۷۳).

ابشَرُ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّهُمْ عَذَابُ أَلِيمًا﴾ (نساء: آیه ۳۸).

اکنون به شهادت کتاب خدا و سنت پیامبر و تاریخ صحیح، در میان صحابه پیامبر، جمعی منافق نیز وجود داشته‌اند که شماری از آنان شناخته‌شده و جمعی دیگر ناشناخته بوده‌اند. آنان در ظاهر، به رسول خدا ایمان آورده بودند، همراه ایشان نماز می‌خواندند، در جهاد شرکت می‌کردند و عنوان صحابی را برای خود کسب کرده بودند. قرآن با زدن مهر نفاق بر پیشانی آنان، پایین‌ترین درکات جهنم را به آنان اختصاص داده و فرموده است:

وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ
نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ (توبه: ۱۰۱).

و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند، منافق‌اند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای]
بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. به زودی، آنان را دو بار
عذاب می‌کنیم، سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند.

گروهی از همین صحابه منافق، حرمت پیامبر ﷺ را زیر پا گذاشتند و به همسر رسول خدا ﷺ
(عایشه یا ماریه قبطیه) تهمت ناروا زدند و خشم خدا را برای خود خریدند. قرآن در مورد اینان
می‌گوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكَ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ. لِكُلِّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ ...﴾ (نور: ۱۱ و ۱۲).

در حقیقت، کسانی که آن بهتان را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را
شَرِّ برای خود نیندازید؛ بلکه برای شما در آن، مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از
آنان [که در این کار دست داشته]، همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از
ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت.
سیوطی در ذیل آیه ﴿وَهُمْ لَا يَنَالُوا﴾ بر آنچه [منافقان] موفق به انجام آن نشدند، همت
گماشتند... ﴿حدود دوازده تن از صحابه را نام برده است که تصمیم داشتند در جنگ تبوک پیامبر
خدا را ترور کنند؛ ولی خداوند رسولش را مطلع کرد و ایشان با تمهیداتی، خود را نجات داد (المنثور
ج ۴ ص ۲۴۳).

همچنین، رسول خدا در احادیث صحیحی که از ایشان به دست ما رسیده، دوستی علی علیه السلام را
مایه ایمان، و دشمنی با او را موجب نفاق دانسته است. ام سلمه می‌گوید که رسول خدا می‌فرمود:
لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ وَلَا يُبَغِّضُهُ مُؤْمِنٌ (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۲۹۸ - ۲۹۹؛ مشکاة
المصابیح: ج ۶ ص ۹۱).

هیچ منافقی، علی را دوست ندارد و هیچ مؤمنی، با علی دشمن نیست.

در حدیث دیگری، آن حضرت خطاب به علی علیه السلام فرمود:

لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ (سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۳۶؛ سنن النسائی: ج ۸
ص ۱۱۶؛ مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۳۳؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ج ۱ ص ۶۳؛
تاریخ بغداد: ج ۸ ص ۴۱۷).

دوست ندارد تو را، مگر مؤمن، و دشمن ندارد تو را، مگر منافق.

با این همه، می‌دانیم که در میان صحابه، کم نبوده‌اند کسانی که بغض و دشمنی با علی علیه السلام را
در دل داشته‌اند و حتی جنگ‌های جمل و صفین و نهروان را شماری از همین صحابه رهبری

کردند و با علی علیه السلام جنگیدند. آیا کسانی که با علی علیه السلام می‌جنگیدند، دشمنی او را در دل نداشتند؟ آیا جنگیدن با علی علیه السلام، نشانهٔ اوج دشمنی با او نبود؟ بنا بر این، به ضراحت احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، همهٔ این افراد منافق بوده‌اند.

۶-۳-۲. مفاسدی چون شرابخواری

بخاری در بحث حدود در صحیح خود، شماری از صحابه را نام برده است که شراب خورده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان حد شرب خمر جاری کرده است. نیز معروف است که ولید بن عقبه، اهل می‌گساری بود و روزی با حالت مستی به مسجد آمد و نماز صبح را چهار رکعت خواند (مروج الذهب: ج ۲ ص ۳۳۵).

افزون بر این، در میان صحابه، کسانی بوده‌اند که مرتکب سرقت شده‌اند و رسول خدا بر آنان حد سرقت جاری کرده است. (سنن ابی داود: ص ۱۴۱ ح ۴۴۱۰). حتی در میان صحابه، بوده‌اند افرادی که مرتکب زنا شده‌اند. زناي خالد بن ولید با همسر مالک بن نویره، معروف است. خالد بن ولید، در سمت فرمانده سپاهی، به منطقهٔ بنی تمیم رفته بود. وقتی چشمش به همسر زیبای مالک بن نویره افتاد، مالک را که مسلمانی سرشناس بود، به قتل رساند و همان شب با همسر او هم‌بستر شد (تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۲۴۳، حوادث سال ۱۱؛ أسد الغابة: ج ۴ ص ۲۹۵ - ۲۹۶؛ المختصر فی تاریخ البشر: ج ۱ ص ۲۲۲).

۶-۳-۳. تبعید و لعنت شدن

حکم بن ابی العاص، پدر مروان و عموی عثمان است. عملکرد این صحابی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، به گونه‌ای بود که پیامبر خدا او را لعن کرد و از مدینه تبعید کرد (الاصابة: ج ۱ ص ۳۴۵). او در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوران ابو بکر و عمر، در تبعید بود، تا آن که عثمان به حکومت رسید و حکم تبعید او را لغو کرد و او را به مدینه باز گرداند و هدایایی نیز به او داد.

۶-۳-۴. متهم ساختن پیامبر به هذیان‌گویی

شماری از بزرگان صحابه، کسانی هستند که در روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، به آن حضرت توهین کردند و ایشان را به هذیان‌گویی متهم ساختند. مسلم بن حجاج قشیری، به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

روز پنجشنبه بود، که رسول خدا فرمود: «اتنونی بالکتف والدواة (أو اللوح والدواة) اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده أبداً.

برای من، کتف و دوات (یا لوح و دواتی) بیاورید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید.

گفتند: رسول خدا هذیان می‌گوید! (صحیح مسلم: کتاب الوصیة، باب ۵؛ تاریخ الطبری: ج ۳ ص ۱۹۳؛ الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۲۴۳؛ أنساب الأشراف: ج ۲ ص ۲۳۶).

بدون تردید، کسانی که پیامبر معصوم خدا را به هذیان‌گویی متهّم ساخته‌اند، از کفار و مشرکان نبوده‌اند؛ بلکه از کسانی بوده‌اند که در لحظه وصیت آن حضرت، در حضور ایشان بوده‌اند و چنان‌که در برخی نقل‌ها آمده، از بزرگان صحابه بوده‌اند. شماری از دانشمندان اهل سنت، در آغاز همین حدیث، از ابن عباس نقل کرده‌اند:

چون پیامبر ﷺ در آستانه وفات قرار گرفت، فرمود: «هَلَمْ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَاباً لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ؛ بیاید تا برایتان نامه‌ای بنویسم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید». این در حالی بود که در خانه رسول خدا، مردانی حضور داشتند که عمر بن خطاب نیز یکی از آنان بود (مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۳۲۵؛ السيرة النبوية، ذهبی: ص ۳۸۴).

آیا کسانی که در مقابل اقدام خیرخواهانه پیامبر - که می‌خواهد برای صحابه و امت اسلامی، نامه‌ای بنویسد تا برای همیشه آنان را از گمراهی حفظ کند -، او را به هذیان‌گویی متهّم می‌کنند، می‌توانند مایه امان امت از گمراهی و بدعت و ... باشند؟! آنان با جلوگیری از نوشته شدن آن نامه هدایت‌آفرین، باب گمراهی را برای امت گشودند، پس چگونه می‌توانند مایه امان امت از گمراهی باشند؟!^۱

اینها نمونه‌های کوتاهی از عقاید و اعمال شماری از صحابه بود. به‌راستی، آیا این افراد می‌توانند مایه امان امت از ظهور بدعت‌ها و غلبه هواهای نفسانی و اختلاف عقاید و ... باشند؟!

۶-۴. معنای واقعی حدیث

چنان‌که دیدیم، حدیث امان با تعبیر «و أصحابی اماناً لأمّتی» با ایرادهای متعددی روبه‌روست، به گونه‌ای که پذیرش آن را ناممکن می‌سازد. اما اگر حدیث را با تعبیر «و اهل بیتی اماناً لأمّتی» بپذیریم - چنان‌که شمار قابل توجهی از دانشمندان اهل سنت و همه دانشمندان شیعه امامیه و زیدیه، این گونه نقل کرده‌اند -، هیچ یک از ایرادهای گذشته، بر آن وارد نخواهد بود؛ چرا که:

اولاً در آثار دست اول اسلامی، اسناد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد جهان هیچ گاه از وجود فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ خالی نبوده و نخواهد بود، و همواره فردی از دودمان رسالت، در میان امت اسلامی وجود دارد، تا جهان پایان یابد. بیش‌تر گفتیم که حدیث ثقلین، به وضوح، بر چنین معنایی دلالت دارد و شماری از دانشمندان اهل سنت نیز به این معنا معترف‌اند.

حدیث دیگری که بر این معنا دلالت دارد، حدیث «خليفة قرشي» است. بر اساس این حدیث، خلافت و جانشینی پیامبر، در همه زمان‌ها تا قیامت، به قریش اختصاص دارد و هیچ قوم و قبیله دیگری را در آن سهمی نیست. عبد الله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: نامه‌ای که نانوشته ماند، از نگارنده.

لا يزال هذا الأمر في قريش ما بقي من الناس إثنان (صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ صحيح البخاري: ج ۴ ص ۲۱۸ و ج ۹ ص ۷۸؛ سلسلة الأحاديث الصحيحة: ج ۳۷۵؛ السنن، بيهقي: ج ۸ ص ۱۴۱، المحلى: ج ۹ ص ۳۵۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۹۳ و ۱۲۸).
تا آن گه که [دست کم] دو نفر انسان در جهان باقی باشند، همواره امر خلافت، در میان قريش خواهد بود.

پیام روشن این گونه احادیث، این است که پس از درگذشت رسول خدا، در همه زمان‌ها تا قیامت، خلیفه‌ای از تبار قريش، در میان جامعه اسلامی موجود است و بر آنان ولایت دارد، تا جهان به پایان رسد.

حدیث دیگر، حدیث «امامان دوازده‌گانه» است. بر اساس این حدیث، کل خلفای امت اسلامی، دوازده نفرند و همگی آنان از قريش‌اند:

يكون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة كلهم من قريش (صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۰۶؛ المعجم الكبير: ج ۲ ص ۱۹۸؛ كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۳).

برای این امت، دوازده خلیفه هست که همگی از قريش‌اند.

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم إثناعشر خليفة كلهم من قريش.
(صحيح مسلم: كتاب الإمارة، باب ۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۰۶؛ المعجم الكبير: ج ۲ ص ۱۹۸؛ كنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۳).

همواره دین خدا پا برجا و استوار است، تا این که یا قیامت فرا رسد و یا دوازده خلیفه، بر شما خلافت کنند که همه آنان از قريش‌اند.

این حدیث‌ها، جز بر امامان اهل بیت، بر کس دیگری قابل تطبیق نیست؛ زیرا در تاریخ خلافت اسلامی، جز امامان اهل بیت، سلسله دیگری را سراغ نداریم که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، برای آنان ادعای خلافت شده باشد، جانشین رسول خدا و خلفای کل امت اسلامی باشند، همگی از قريش و از افراد شایسته باشند.

مجموعه این ویژگی‌ها را فقط در امامان اهل بیت می‌توان یافت و مصداق اهل بیت علیهم‌السلام در عصر حاضر، مهدی موعود است. وی چنان که پیش‌تر گفتیم، به نص احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عضو اهل بیت پیامبر و از خلفای امت اسلامی است و شخص رسول خدا واژه «خلیفه» را بر وی اطلاق کرده و او را یکی از خلفای امت اسلامی به شمار آورده است (صحيح مسلم: كتاب الفتن، ج ۶۸؛ مسند أحمد: ج ۳ ص ۵، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶ و ۳۱۷؛ المستدرک علی الصحيحین: ج ۴ ص ۴۵۴؛ جامع الأصول فی احادیث الرسول: ج ۱۱ ص ۸۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۴). به اعتقاد شیعیان امامیه، امام مهدی علیه‌السلام در سال ۲۵۵ ق، متولد شده (اثبات الوصية: ص ۲۷۲؛ البواقیت و الجواهر: ج ۲ ص ۱۴۳؛ مطالب السؤل: ج ۲ ص ۱۵۲؛ تذکرة الخواص: ص ۳۲۵؛ البيان فی أخبار

صاحب الزمان: ص ۱۴۸؛ فرائد السمطين: ج ۲ ص ۳۳۷؛ الفصول المهمة: ص ۲۸۸؛ أخبار الدول: ص ۳۵۳ - ۳۵۴؛ ينابيع المودة: ج ۳ ص ۱۱۴)، و جهان هم اکنون از فیض وجود او برخوردار است.

بر اساس اندیشه امامت در تشیع، امام، حجت خداست و پس از درگذشت رسول خدا تا قیامت، جهان هیچ گاه از وجود حجت خدا خالی نیست. این، همان مفهومی است که در سخنان امام علی علیه السلام آمده است:

اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إما ظاهراً مشهوداً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بيناته... أولئك خلفاء الله في بلاده المقعد الفريد: ج ۲ ص ۸۱؛ حلية الأولياء: ج ۱ ص ۸۰؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد: ج ۱۸ ص ۳۵۱؛ تاريخ بغداد: ج ۶ ص ۳۹۷؛ تاريخ اليعقوبي: ج ۲ ص ۱۱۱؛ صفة الصفوة: ج ۱ ص ۱۷۳؛ شرح المقاصد: ج ۵ ص ۲۴۱؛ المعيار و الموازنة: ص ۸۱؛ نهج البلاغة: حکمت (۱۴۷).

آری، زمین از حجتی که بر پا دارنده دین خدا باشد، خالی نیست؛ یا پیدا و مشهود است و یا ترسان و پنهان، تا حجت های خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود... اینان جانشینان خدا در روی زمین اند.

الحديث
الآشعري
حديث امان

کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغة
۳. إثبات الوصية، مسعودی، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۹ ق.
۴. الأحكام فی الحلال والحرام، یحیی بن الحسین، بی جا، بی تا.
۵. أخبار الدول، احمد بن یوسف قرمانی، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۲ ق.
۶. الإرشاد إلى سبیل الرشاد، قاسم بن محمد بن علی، بی جا، ۱۴۱۷ ق.
۷. أسد الغابة، ابن اثیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۸. الإصابة، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۹. الأمالی الخمیسیه، المرشد بالله، بی جا، بی تا.
۱۰. أمالی، محمد بن حسن طوسی، چاپ بعثت، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. أنساب الأشراف، بلاذری، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: إحياء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. البيان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، قم: الهادی، ۱۳۹۹ ق.
۱۴. تاریخ أبی الفداء، اسماعیل بن ابی الفداء، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۵. تاریخ الخلفاء، سیوطی، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۷. تاریخ الطبری، ابن جریر طبری، بیروت: دار إحياء التراث، بی تا.
۱۸. تاریخ مدينة دمشق، (ابن عساکر)، بیروت: دار الفكر ۱۴۱۶ ق.
۱۹. تاریخ الیعقوبی، ابن واضح یعقوبی، بیروت: مؤسسة الأعلی ۱۴۱۳ ق.
۲۰. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت: مؤسسة أهل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. الصافی، محمد محسن فیض کاشانی، مشهد: دار المرتضی للنشر.
۲۲. التفسیر الكبير، فخر رازی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. نور الثقلین، حویزی، چاپ علمی قم.
۲۴. تهذیب الکمال، یوسف لمزی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. جامع الأحادیث، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. جامع الأصول، مبارک بن محمد (ابن اثیر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. جواهر العقدين، علی بن عبد الله سمهودی، بیروت: دار الكتب العلمية.

خلاصه

دوره فصلنامه علمی - تخصصی ■ شماره دوم پاییز و زمستان ۸۵

٢٨. الحاوي للفتاوى، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٩. حلية الأولياء، ابونعيم اصفهاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٣٠. الدر المنثور، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٣١. ذخائر العقبى، احمد بن عبد الله طبري، قاهره: مكتبة القدس، ١٣٥٦ ق.
٣٢. سلسلة الصحيحة، ناصر الدين ألباني، رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٥ ق.
٣٣. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزويني، بي جا، ١٣٩٥ ق.
٣٤. سنن أبي داود، ابو داود سليمان بن اشعث، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٣٥. سنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٣٦. سنن الترمذي، محمد بن عيسى سوره، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٣٧. سنن النسائي، احمد بن شعيب نسائي، با شرح سيوطي، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٣٨. السيرة النبوية، ذهبي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٣٩. شرح المقاصد، تفتازاني، قم: رضى، ١٤٠٩ ق.
٤٠. شرح المواهب، قسطلاني، دار الكتب العلمية، بي جا، بي تا.
٤١. شرح صحيح مسلم، نووي، دارالقلم، بيروت ١٤٠٧ ق.
٤٢. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٨٧ ق.
٤٣. صحيح الجامع الصغير، ناصر الدين ألباني، المكتب الإسلامي.
٤٤. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت: دار الجيل، بي تا.
٤٥. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري، بيروت: دار الفكر، ١٣٩٨ ق.
٤٦. صفة الصفوة، ابن جوزي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ ق.
٤٧. الصواعق المحرقة، ابن حجر مكي، چاپ قاهره.
٤٨. طبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار بيروت، ١٤٠٥ ق.
٤٩. عقد الفريد، ابن عبد ربّه، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٥٠. علل الشرائع، صدوق، نجف: مطبعة الحديدية، ١٣٨٥ ق.
٥١. فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٥٢. فرائد السمطين، جويني، بيروت: مؤسسة المحمودي، ١٤٠٠ ق.
٥٣. الفصول المهمة، ابن صباغ مالكي، بيروت: مؤسسة أعلمي، ١٤٠٨ ق.
٥٤. فيض القدير، محمد عبد الرؤوف مناوي، دار الفكر، بي تا.
٥٥. الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ ق.
٥٦. الكامل في ضعفاء الرجال، عبد الله بن عدى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ ق.

۵۷. الغيبة، محمد بن إبراهيم نعماني، تحقيق على اكبر غفاري، تهران: مكتبة الصدوق.
۵۸. كشف الخفا، عجلوني، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
۵۹. كفاية الأثر، على بن محمد خزاز قمی، قم: بيدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۰. كمال الدين، صدوق، قم: چاپ جامعه مدرسين، ۱۴۰۵ ق.
۶۱. كنز العمال، على متقى هندی، بيروت: نشر الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. لوايح الأنوار، محمد بن منصور حسینی مؤیدی، صعدة: مكتبة التراث الإسلامي، ۱۴۱۴ ق.
۶۳. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب، قم: بيدار ۱۳۲۸ ش.
۶۴. مجمع الزوائد، نور الدين هيثمی، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. المحلى، ابن حزم، بيروت: دار الآفاق، بی تا.
۶۶. مروج الذهب، مسعودی، بيروت: دار المعرفة ۱۴۰۴ ق.
۶۷. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابوری، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۶۸. مسند أبی يعلى احمد بن على موصلى، دمشق: دار المأمون، ۱۴۰۴ ق.
۶۹. مسند الصحابة مسند (ال)رويانى، محمد بن هارون رويانى آملی.
۷۰. مسند زيد، زيد بن على بن الحسين بی جا، بی تا.
۷۱. مسند ابن حنبل، احمد بن حنبل، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۷۲. مشكاة المصابيح، تبریزی، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۱ ق.
۷۳. مطالب السؤل، ابن طلحة شافعی، بيروت: مؤسسه أم القرى، ۱۴۲۰ ق.
۷۴. معجم الأوسط، طبرانی، رياض: مكتبة المعارف، ۱۴۱۵ ق.
۷۵. معجم الصغير، طبرانی، دار الفكر، بی جا، ۱۴۰۱ ق.
۷۶. معجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانی، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۷۷. المعرفة والتاريخ، فسوی، يعقوب بن سفيان، چاپ عراق، ۱۳۹۶ ق.
۷۸. المعيار والموازنه، محمد اسكافي، ۱۴۰۲ ق.
۷۹. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۱۲ ق.
۸۰. مناقب أمير المؤمنين، ابن سليمان كوفی، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۲۳ ق.
۸۱. المنتظم، ابن جوزی، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ ق.
۸۲. موسوعة رجال كتب تسعه، سليمان بنداری، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
۸۳. ينابيع المودة، سليمان قندوزی حنفی، قم: چاپ رضی، ۱۴۱۳ ق.
۸۴. البيهقيت والجواهر، عبد الوهاب شعرانی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.